بزودی در کشورهای عضو اتحادیه اروپا، مردم برای انتخابات پارلمان بـه پـای صندوقهای رأی میروند. نشریه اروپایی در اوایل سـال جـاری، مصـاحبه‌ای بـا خانم موف در مورد وضعیت کنونی اروپا صـورت داد کـه متـن کامـل آن در زیـر می اید. خانم شانتال موف محقق علـوم سیاسـی اسـت و در زمـره پسـت مارکسیستهای معـروف معاصـر قـرار دارد. وی سـابقه طـولانی همکـاری بـا ارنسـتو لاکلائو را دارد و ایـن دو مؤلـف کتاب‌هـای متعـددی در بـاز تعریـف سیاست و استراتژی های جدید جنبش چپ هستند. خـانم مـوف تحقیقـات گسترده ای در مورد ظهور و خصوصیات پوپولیسم راست در اروپا انجـام داده اسـت. وی در حـال حاضـر مشـغول تـدریس در دانشـگاه وسـت مینسـتر در انگلستان، جایی که او مرکز مطالعات دموکراسـی را هدایت مـی کنـد، مـی باشد. کتاب‌های متعددی از موف در ایران به چاپ رسیده است.
[Mouffe, موف تلفظ می شود، ولی او در ایـران معـروف بـه مـوفه اسـت. در اینجا هر دو اسم موف و موفه بکار برده شده است م]

«پوپولیسم یک ضرورت است»

مصاحبه با شانتال موفه

برگردان: رضا جاسکی

اروپایی: خانم موف، شما استدلال می‌کنید که در اتحـادیه اروپـا بسـیاری از کشورها در یک وضعیت «پسا-سیاسی» بسر مـی برنـد. منظورتـان از طرح این موضوع چیست؟

مـوف: منظـور ایـن اسـت کـه در اروپـا واقعـاً دیگـر تفـاوت قابـل تـوجهی بیـن سیاست احزاب مرکز-چپ و مرکز-راست وجود ندارد.

اروپایی:چگونه؟

موف: احزاب مرکز-راست و مرکز-چپ عرضه کننـده گـونه هـای مختلـف یـک نوع سیاست هستند. احـزاب مرکـز-چپ یـک الترنـاتیو بـرای جهـانی شـدن نئولیبرالی که توسط مرکز-راست ترویـج مـی شـود، ارائه نمـی دهنـد. تنهـا

چیزی که مرکـز-چپ مـی توانـد انجـام دهـد مـدیریت قـدری انسـاتی تـر آن است. این، یک نوع اجماع و اتفـاق نظـر مرکـز اسـت کـه مـردم را بـدون یـک گزینه واقعی در میان الترناتیوهای مختلف رها می کند.

اروپایی: پیامد چنین امری چیست؟

موف: یا مردم علاقه خود به سیاست را از دست می دهند-به همیـن دلیـل امتناع از رأی دادن بسیار زیاد شـده اسـت-یا اینکـه مـردم بـه رأی دادن بـه احزاب پوپولیستی دست راستی تمایل پیدا می کنند، همانطور که ما امـروز در خیلی از کشورها شاهد این موضوع هستیم. احزاب پوپولیسـتی حـداقل تظاهر به ارائه یک الترناتیو می کنند: انها مخالف نظم حـاکم هسـتند؛ آن‌هـا خواسته‌های مردم را به حسـاب مـی آورنـد و ادعـا دارنـد کـه از طـرف آن‌هـا صحبت می کنند. از این رو، من فکر می‌کنم که این وضعیت پسا-سیاسـی، ریشه رشد موفقیت آمیز احزاب پوپولیستی راست گرا در سراسر اروپاست.

اروپایی: بنابراین اگر بخواهیم اینرا به شکل تحریک امیزی عنوان کنیم:ایـا می‌توان گفت که اتحادیه اروپا به منظور ایجاد یک بحـث واقعـی ، نیـاز بـه احزاب پوپولیستی بیشتری دارد؟

موف: ما باید در مورد اینکه چه نوع پوپولیسمی مطلوب است صحبت کنیـم. بطور کلی گرایشی برای ارزیابی پوپولیسم به مثابه پدیده‌ای عمیقاً منفی و ذاتاً عوام فریب وجود دارد. اما در حقیقت ضرورت خاصی بـرای پوپولیسـم در امور سیاسی وجود دارد.

اروپایی: منظورتان چیست؟

موف: برای من سیاستهای دموکراتیک مربوط به پدید اوردن یک ما، یک عزم جمعی می باشد. ایـن، آن چیـزی اسـت کـه پوپولیسـم در اجـرای ان تلاش دارد و نبز به همین دلیل فکر نمی‌کنم که پوپولیسم ضرورتاً غیـر دموکراتیـک باشـد. البتـه، مـا بایسـتی بپرسـیم، چگـونه بـرای ترویـج سیاسـت‌های دموکراتیک، باید این «مردم» ایجاد شود.

«بازگشت کامل به سیاست صرفاً ملی»

اروپایی: و احزاب دست راستی به این سئوال چگونه پاسخ می دهند؟

موف: هنگامی که آن‌ها در مورد «مردم» صحبت می کنند، آن‌ها به نهادی اشاره دارند که مقوله خاصی از مردم را در بر می‌گیرد و مهاجران از آن حذف می شوند. معمولاً این، با یک گفتمان بیگانه ستیزی که البته برای دموکراسی بسیار منفی است، همراه می شود. اما بیاد داشته باشیم که محتملا در یک پوپولیسم چپگرا مفهوم مردم به شکل متفاوتی ساخته می-شود: آن شامل هم مهاجرین و همه مردمی که در ان کشور خاص مشغول به کار هستند، می گردد. دشمنان مردم در این نوع پوپولیسم نه مهاجرین بلکه شرکتهای بزرگ فراملیتی و همه نیروهای جهانی نئولیبرالی هستند. برای من، گسترش پوپولیسم چپ، تنها راه مبارزه با پوپولیسم در حال رشد راستگرا می باشد.

اروپایی: یعنی آتش را با آتش خاموش کردن- می‌توان چنین چیزی گفت.

موف: همانطور که گفتم: در بسیاری از کشورها، پوپولیست های راستگرا، آن‌هایی هستند که با بخش مردمی صحبت کرده و بدانان متوسل می-شوند. آنچه که ما بطور روزافزونی شاهد آن هستیم این است که احزاب سوسیالیستی، سوسیال دمکرات، و یا کارگر طبقات مردمی را ترک کرده-اند. آن‌ها بیشتر همِ خود را صرف نمایندگی طبقه متوسط می کنند. در نتیجه بخشهای زیادی هستند که احساس می‌کنند توسط احزاب سیاسی چپ موجود نمایندگی نمی شوند. به همین دلیل است که آن‌ها گرایش جذب شدن به پوپولیسم راستگرا را دارند. هم درفرانسه، با مارین لوپن و جبهه ملی، و هم در اتریش، با هاینس-کریستیان اشتراخه و حزب آزادی اتریش، پوپولیستهای راستگرا بطور فزاینده ای آنچه که اساساً از گفتمان چپ دزدیده اند را به مضمامین بحثهای خود افزوده اند. دفاع از دولت رفاه و بخش دولتی فقط دو نمونه از حوزه مباحثی هستند که احزاب سوسیالیستی و سوسیال دمکرات سالهاست آن‌ها را بخاطر انتخاب ایدئولوژی نئولیبرالی ترک کرده اند.

اروپایی: شما استدلال کرده‌اید که اغلب احزاب پوپولیستی تنها احزابی هستند که ادعا دارند الترناتیو واقعی سیاستهای میانه هستند. اما در

اغلب موارد، الترناتیوهای ارائه شده کاملاً تخیلی هستند.

موف: قطعا! برنامه سیاسی مارین لوپن یک فاجعه برای فرانسه خواهد بود. او می‌خواهد از اتحادیه اروپا خارج شود، او میخواهد یورو را ترک کند و او می‌خواهد مرزهای فرانسه را ببندد-یک بازگشت کامل به سیاستهای خالص ملی. البته این واقعی نیست. برنامه لوپن از دیدگاه اخلاقی نیز کاملا غیر قابل قبول است. این عمیقاً بیگانه ستیزانه است. از نظر لوپن، مسلمانان دشمنان مردم فرانسه هستند. او آن‌ها را به مثابه تهدیدی برای اصول سکولار جمهوری فرانسه معرفی می کند. ما شاهد یک پدیده مشابه در هلند توسط گیرت ویلدرس هستیم. فرض بر این است: مسلمانان قابل ادغام شدن نیستند چرا که آن‌ها ارزش‌های ما در مورد برابری همجنسگرایان، زنان و غیره را نمی توانندقبول کنند. البته چنین سیاستهایی با مفهوم کثرت گرایی دمکراسی همخوانی ندارد.

اروپایی: شما در مورد شانسهای پوپولیسم چپ صحبت کردید. آن‌ها چه راه حل‌هایی در مقابل پوپولیسم راستگرا ارائه می دهند؟

موف: پوپولیسم چپ بایستی از طریق ارائه راه حل‌های دیگر و با تلاش در یافتن راههای مقابله با جهانی شدن نئو لیبرالی علایق مردم را در نظر بگیرد. البته، هدف رد جهانی شدن نیست-چون این انجام شدنی نیست- بلکه مبارزه برای یک نسخه جایگزین آن است. احزاب پوپولیستی راستگرا کاملا جهانی شدن را رد می کنند. آن‌ها می‌خواهند دوباره به‌به دولت ملی سنتی برگردند، که امروز غیر ممکن است. سؤال دشوار برای چپ این است که چگونه هم مطالبات مردمی که خواهان یک الترناتیو برای لیبرالیسم هستند را مد نظر داشته باشد و هم آنچه که درشرایط حاضر یک الترناتیو واقع‌بینانه می‌تواند باشد را پیش‌بینی کند.

اروپایی: آیا این گفته که پوپولیسم چپگرا، راه حل مبارزه با پوپولیسم راستگرا می باشد، به نوعی ساده کردن قضیه نیست؟ در هر حال، حتی پوپولیسم چپ هم گونه ای از پوپولیسم است.

موف: بله، اما همانطور که گفتم، پوپولیسم به خودی خود چیز بدی نیست! نکته من این است که پوپولیسم یک بعد لازم سیاستهای دموکراتیک است.

در نظر گرفتن خواسته‌های مردم و ایجاد یک عزم و اراده جمعی، یک ضرورت است . مسأله بسیار مهم این است که چگونه «مردم» ساخته شود. این از ما اقرار به بعدِ دیگری که بسیار مهم است را طلب می کند: نقش عشق وشورمندی در سیاست.

«تجسم نئولیبرالی از پروژه اروپا»

اروپایی: منظورتان از« شور در سیاست» چیست؟

موف:این به هر چیزی که مربوط به بعد عاطفی است و در سیاست بسیج کننده است اشاره دارد. بعد عاطفی مبدأ اشکال جمعی هویت محسوب می شود. برای ایجاد مردم شما نیاز به یک عزم جمعی که بتواند هویت مردم را با یک پروژه ایجاد کند، دارید. اما در شرایط پسا-سیاسی که ما در حال حاضر از سر میگذرانیم، هم مرکز-راست و هم مرکز-چپ میانه اعتقاد دارند که شورمندی چیزی است که فقط انتهای راست طیف سیاسی می‌تواند از آن استفاده کند. بنظر من این ارزیابی بسیار خطرناک است.

اروپایی: چرا؟

موف: اگر شما بعد عاطفی را بدست پوپولیستهای راستگرا بسپارید، دیگر هیچ راهی برای مبارزه با آن‌ها ندارید. نه فقط باید به این بعد عاطفی اعتراف نمود، بلکه باید این را نیز تشخیص داد که بعد عاطفی می‌تواند به شکل بسیار مترقی تری مورد استفاده قرار گیرد. دو شور اصلی در سیاست امید و ترس هستند. پوپولیستهای راستگرا از ترس استفاده می-کنند- به همین دلیل آن‌ها بر علیه مهاجرین می جنگند. و این بسیار مهم است که پوپولیستهای چپگرا احساس امید را بسیج کنند: برای آنکه نشان دهند در شرایطی که شکاف بین غنی و فقیر در حال افزایش بوده و دولت رفاه در حال تخریب، یک الترناتیو وجود دارد. پوپولیست دست راستی بسیار آگاه از اهمیت استفاده از این بعد عاطفی است. برای چپ بسیار مهم است که بدان اقرار نموده و با مداخله، بسیج و پرورش نتیجه ان، اشکال هویتی که باعث تعمیق دموکراسی می گردند را ایجاد کند.

اروپایی: بنابراین آیا شما فکر می‌کنید که پوپولیسم- بخاطر استفاده اش از شورمندی- یک شانس برای اتحادیه اروپا می‌باشد و می‌تواند در غلبه بر اجماع چپ و راست میانه کمک کند؟

موف: شاید، اما نه وقتی که ما از پوپولیسم راستگرا صحبت می کنیم. من فکر می‌کنم که ایجاد گونه‌ای از پوپولیسم چپگرا مهم خواهد بود.

اروپایی: این چگونه می‌تواند بوقع بپیوندد؟

موف: بایستی مردم اروپا را حول پروژه ای جمع کرد که نوع دیگری از اروپا را مطرح می کند. من معتقدم که فقدان الترناتیو برای اروپای نئولیبرالی حاضر، یکی از دلایلی است که خیلی‌ها دست رد به سینه اتحادیه اروپا می زنند- چیزی که اغلب به مثابه بحرانِ پروژه اروپا معرفی می شود. با این حال، من فکر می‌کنم که این بحرانِ تجسمِ نئولیبرالیِ پروژه اروپا می باشد.

اروپایی: یعنی نه خود اتحادیه اروپا بلکه بیشتر وضعیت امور جاری زیر علامت سئوال است.

موف: دقیقا. تا همین چندی پیش، مردم می توانستند اتحادیه اروپا را از آن خود بدانند. اما در طی ده سال گذشته همه چیز تغییر کرده است: ما شاهد رشد روزافزون بدبینی به اروپا و نفی یورو هستیم. برای من دلایل این امر واضح است: امروز مردم نمی‌توانند خود را با اروپای نئولیبرال شناسایی کنند. انها این تجربه را دارند که اروپا مشکلات و نگرانی هایشان، مخصوصاً وقتی که مربوط به کار است، را در نظر نمی گیرد. درست برعکس: بسیاری از سیاستهای اروپایی کار را از بین می برد.

«احزاب به خودی خود کافی نیستند»

اروپایی: برای تغییر این موضوع چه باید کرد؟

موف: ما نیاز به ایجاد یک پروژه اروپایی که مردم بتوانند خود را با آن تداعی

کننـد داریـم. مـردم بایـد ایـن را بداننـد کـه اگـر آن‌هـا خواهـان یـک اروپـای نئولیبرالی نیستند، همیشه امکان ایجاد اروپای دیگری را دارند. بـا ایـن حـال آنچه که من تاکنون مشاهده کرده‌ام این گرایش اسـت کـه منتقـدین اروپـای نئولیبرالی همیشه به مثابه ضد اروپـایی معرفـی شـوند. در حـالی کـه ایـن چنین نیست.

اروپایی: آیا شما نمونه‌ای دارید؟

مـوف: مـورد انتخابـات سـال ۲۰۱۲ یونـان بسـیار جـالب اسـت. وقـتی کـه الکسیس تسیپراس و اتحاد منتقدین-اروپای وی سیرزا- که برای مـن نمـونه یـک حـزب پوپولیسـم چپگـرا مـی باشـد-پیروز نشـد، همـه نفـس راحـتی کشیدند: خدا را شکر کـه طرفـداران اروپـا پیـروز شـدند! امـا تسـیپراس ضـد اروپایی نبود! او هیچ‌گاه پیشنهاد ترک اتحادیه اروپا و یا یورو را نداد. آنچه کـه وی و اتحادِ او می خواست، یک رفرم اروپایی بود. مـن فکـر می‌کنـم ایـن آن چیزی است که ما نیاز داریم-ما باید این را درک کنیم که مردمی که خواهان یک اروپای متفاوت هستند، ضد اروپایی نیستند.

اروپایی: چگونه می‌توان بر این درک که همیشه منتقدان پروژه اروپا قطعاً ضد اروپایی هستند غلبه کرد؟ من می‌دانم که این اختلاف جایگاه مهمی در نظریه اگونیسم شما دارد.

موف: در پارلمان اروپا اتحاد احزاب چپ وجود دارد کـه منتقـد وضـعیت فعلـی اتحادیه اروپـا مـی باشـد. جـالب ایـن اسـت کـه مـا در سراسـر اروپـا شـاهد شکل‌گیری گروههایی هستیم که در پی ساختن نوع دیگری از اتحادیه اروپا می باشند. و مـن اعتقـاد دارم کـه ایـن حـائز اهمیـت زیـادی اسـت کـه ایـن گروههـا دسـت بـه دسـت هـم دهنـد، چـرا کـه امـروز آن‌هـا بسـیار پراکنـده هسـتند. مـن عمیقـاً بـه اهمیـت پیوسـتن نیروهـا، بـا اشـکال سـنتی تـر نمایندگی و جنبشهای جدید اجتماعی، به یکدیگر اعتقاد دارم.

اروپایی: آیا این هم‌اکنون در حال وقوع نیست؟

مـوف: نـه، چـرا کـه موضـعی وجـود دارد-نمـونه آن ایـنـدیگنادوس و جنبـش اشغال- که ادعا می‌کند ما نیاز به طرد مؤسسات دمکراسی انتخابی داریم. این ایده در بسیاری از جنبشهای اجتماعی بر این مبتنی است کـه مـا نیـاز

به یک مدل دموکراتیک کاملا مختلف و افقی داریم. که ما احتیاجی به احزاب نداشته، چرا که آن‌ها فرتوت شده اند. ولی من به این اعتقاد ندارم. من فکر می‌کنم که احزاب برای دمکراسی ضروری هستند. در یک دموکراسی کثرت گرا، احزاب نقش حیاتی در اجازه دادن به نهادینه شدن اختلافات دارند. اما احزاب به خودی خود کافی نیستند. آن‌ها نیاز به کار با جنبش‌های اجتماعی دارند. آنچه که نیاز داریم همکاری بین جنبش‌های اجتماعی و احزاب است.

اروپایی: اغلب از فقدان وجود بحث در سطح اروپا انتقاد می شود. برای ترغیب بحث چه کاری می‌توان انجام داد؟

موف: من فکر می‌کنم ما نیاز به سیاسی کردن اروپا و ترک این دیدگاه که اروپا گونه‌ای از نظم و ترتیبِ نهادِ بی‌طرفی است، داریم. من فکر می‌کنم این نیز دلیل دیگری باشد که عدم وجود بحثی واقعی در مورد اینکه ما در پی چه نوع اروپایی هستیم را توضیح می دهد. مبارزه بین درک چپگرایانه وراستگرایانه از اروپا بایستی ترویج و ارزش‌گذاری شود. چنین بحثی قطعاً به پرورش علاقه در بین مردم کمک می کند. عدم علاقه به نتایج انتخابات اروپا از این احساس سرچشمه می‌گیرد که در اینجا هیچ خطری وجود ندارد.

«موسسات می‌توانند رادیکال شوند»

اروپایی: یعنی ما نیاز به راه حلهای رادیکال داریم؟

موف:این وابسته به این است که منظور شما از «رادیکال» چیست. موضوع از بین بردن نظم موجود و رها کردن بازار نیست. برای من، مشکل این است که مدل انگلیسی-امریکایی بطور فزاینده ای در اروپا مسلط شده است. ما بایستی هسته اصلی هویت اروپایی را باز یابیم. این تقریباً در سوسیال دمکراسی با تأکید بر برابری، حقوق اجتماعی، و دولت رفاه معین شده است. قطعاً این نیاز وجود دارد که آن با شرایط امروز سازگار شده و مطالبات جنبش‌های اجتماعی در آن گنجانده شود. من نمی‌گویم که ما باید به دولت رفاه سی سال پیش بر گردیم. اما این ارزش‌ها-حقوق اجتماعی و

روشـهایی کـه بتـوان انهـا را اجـرا نمـوده و عمیق‌تـر کـرد-چیزهایی بسـیار مهمی هستند. مـن کـاملاً مطمئن هسـتم کـه اگـر ایـن در مرکـز سیاسـت اروپایی می بود، مردم دوباره علاقـه منـد می‌شـدند و مـی توانسـتند پـروژه اروپا را از آن خود بدانند.

اروپایی: شما معروف به سکه زدن اصطلاح «دموکراسی رادیکال» هستید. اتحادیه اروپایی دموکراتیک رادیکال شبیه چیست؟

موف: منظور من از دموکراسـی رادیکـال، رادیکـالیزه شـدن نهادهـای لیـبرال-دموکراتیک می باشد. بسیاری از مـردم بـه اشـتباه چنیـن درک کرده‌انـد کـه پـروژه دموکراســی رادیکــال مســتلزم طــرد نهادهــای لیــبرال-دموکراتیکِ دموکراسـی پارلمانی است. اما این چنین نیست.

اروپایی: آن در عوض نیاز به چه چیزی دارد؟

آن نهادهـای دموکراتیـک حاضـر را گسـترش و عمیق‌تـر خواهـد کـرد. بـدین خاطر، روش پروژه دموکراسـی رادیکال برخلاف درکی است کـه می‌گویـد مـا نیاز به انقلاب داریم، که بـرای ایجـاد دموکراســی واقعـی لیـبرال دمکراسـی بایستی تخریب شود. من چنین قصدی نـدارم. نهادهـای لیــبرال-دموکراتیک می‌توانند رایکالیزه شوند؛ آن‌ها می‌توانند دموکراتیک تر گردنـد. کـار در میـان سیستم به معنی تبدیل نهادهای آن است، آن‌ها را پاسخگوتر و انتخابی تر نمودن است- و این هـدفی اسـت کـه احـزاب و جنبشـهای اجتمـاعی بـرای رسیدن به ان، نیاز به همکاری با یکدیگر را دارند.

اروپایی: آیا این نوع پروژه دموکراتیک واقعی است؟ حداقل بسیار سخت و دشوار است؟

موف: اصلاح طلـبی رادیکـال یـا پـروژه سوسـیال دمکراســی رادیکـال چیـزی است که از طریق نقد مستمر نهادهای لیبرال دمکراسی قابل تصـور اسـت؛ اگر ما قبول کنیم که اصول اخلاقـی و سیاسـی لیـبرال دموکراسـی آزادی و برابری برای همه است، انگاه نمی‌توان پرنسیپ رادیکـال تـری یـافت. پـروژه دموکراسـی رادیکال شـامل سوق دادن جوامع ما به شـکلی واقعی در جهت اجرای عملی ارمانهایی است که انها اعلام کرده اند.

بر گرفته از گفتگوی جولیا کوربیک با شانتال موف،۱۵ ژانویه ۲۰۱۴